

مفهوم خدا در بزرگسالان دارای ناتوانایی‌های هوشی

«اثر بهره‌ هوشی، و آموزش رسمی دینی در مدارس سازمان استثنایی»

سید علی صمدی*

...خدا توی هوا است. او را شکر می کنیم.

خدا خود عشق است عشق خدا است..

ایمان م. ۱۹ ساله - بهره هوشی ۴۰

اشاره

مفهوم خداوند و چگونگی کسب آن در گروه‌های مختلف انسان، از جمله موضوعات مهم و مورد علاقه روان‌شناسان، محققان و سایر افرادی است که در حوزه دین مشغول فعالیت یا پژوهش هستند. آنتروپومورفیسم و یا قائل شدن جنبه‌های انسانی برای خدا از جمله موضوعاتی است که در صد ساله اخیر به عنوان عاملی برای شناسایی ریشه باورهای دینی در گروه‌های مختلف انسانی مورد توجه بوده است. این جریان برانتخاب تعدادی از صفات انسانی و منعکس کردن آن در مفهوم ارایه‌شده از خدا در ادیان و مذاهب مختلف دلالت می کند. لازم به ذکر است که آغاز مفاهیم دینی و چگونگی رشد آن در انسان از جمله موضوعاتی است که پژوهش‌های اندکی بر روی آن انجام شده است. بررسی‌هایی

*. دانشجوی دوره دکتری آموزش‌های ویژه - دانشگاه ساسکس - برایتون، انگلستان

بر روی نحوه شکل‌گیری این مفهوم در بین کودکان انجام شده است. پژوهش‌ها در آغاز بر پاسخ‌های کلامی این گروه تأکید داشتند، اما دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها علاوه بر این موضوع بیان تصویری کودکان از مفهوم خدا را نیز مد نظر داشتند. این پژوهش به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رشد مفاهیم مذهبی در انسان یعنی مفهوم خدا در گروه کم‌توان ذهنی می‌پردازد. هدف از این کار این است که اثر بهره‌مندی و آموزش مفاهیم دینی در مدارس استثنایی بر دو گروه بزرگسالان مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی ملایم و متوسط (بهره هوشی ۴۰ تا ۷۰) به دست آید. ۴۲ فرد مذکر بزرگسال (گروه سنی ۱۸-۲۵ سال) در دو گروه با ناتوانایی هوشی ملایم (۵۰ تا ۷۰) و متوسط (۴۰ تا ۵۰) مورد بررسی قرار گرفتند و مفهوم خدا در طی مصاحبه‌ای مورد سؤال قرار گرفت و در نهایت از شرکت‌کنندگان درخواست شد تا تصویری از خدا را ترسیم کنند و ارتباط آن تصویر با اظهارات ذکرشده شرکت‌کنندگان نیز مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان دادند که آموزش در مفهومی که این افراد از خدا در ذهن دارند تأثیری ندارد و بنابراین تفاوت معناداری بین دو گروه آموزش‌دیده و ندیده در مورد مفهومی که از خدا در ذهن داشتند دیده نشد. همچنین یافته‌ها نشان دادند که بهره‌مندی افراد کم‌توان ذهنی در مفهومی که آنها از خدا در ذهن دارند تأثیری ندارد.

کلید واژگان: مفهوم خدا، آنتروپومورفیسم (انسان‌نگاری)، واقعیت نهایی، رشد مفاهیم، هوش.

مقدمه

فرایند کسب و کاربرد مفهوم خدا در گروه‌های مختلف انسانی برای اکثر روان‌شناسان، محققان و متخصصین امور مذهبی امری مهم و دارای اهمیت است. در مطالعات علمی دینی خصوصاً در روان‌شناسی دین در صد ساله اخیر گرایشی به سمت آنتروپومورفیسم دیده شده است. این دیدگاه ریشه دین و نحوه کسب مفهوم خدا را در تمامی گروه‌های سنی توضیح می‌دهد (بارت و ریچرڈ ۲۰۰۳) و آن انتساب صفات انسانی به خدایی است که در ادیان مختلف معرفی شده است. بنابراین خدای انسان گونه (آنترومورفیک) خدایی است که شبیه انسان است، عملکردهای انسانی دارد، و محدودیت‌های انسانی دارد. او در محل مشخصی زندگی می‌کند که معمولاً دور است و اغلب

بهشت خوانده می شود (تامینن و دیگران، ۱۹۸۸) البته در فرایند ادراک مفهوم خداوند عوامل زیادی دخیل هستند (سلاتر، ؟) مثلاً کودکانی که در خانواده های معتقد به مذهب مورمون بزرگ می شوند مفهومی که از خدا کسب می کنند بسیار انسان گونه (آنترومورفی) است، در حالی که کودکانی که در خانواده های یهودی بزرگ می شوند معمولاً مفهومی غیر انسان گونه (آنترومورفی) از خدا به دست می آورند (تامینن ۱۹۹۱) در هر حال باید به این نکته نیز اشاره کرد که رشد مفهوم کودک از خدا از نظر شناختی هر چند براساس دیدگاه انسان گونه مورد تبیین و توصیف قرار گرفته شده است، اما پژوهش های تجربی اخیر که بر روی مفهوم خدا و نحوه اکتساب آن انجام شده است نشان داد است که کودکان ممکن است برای کسب این مفهوم از نظر شناختی به توانایی هایی مجهز هستند که امکان کسب تعدادی از صفات خدا را از روشی غیر انسان گونه (آنترومورفی) نیز ممکن می سازد (بارت و ریچرد ۲۰۰۳) در هر حال به رغم تفاوت های موجود میان دیدگاه های غالب بر روان شناسی رشد کودک با یکدیگر، مانند تفاوت میان پیروان فروید و پیاز. این مکاتب در این دیدگاه متفق القول هستند که مفهوم خدا در کودکان اساساً به شیوه انسان گونه ادراک می شود، و کودکان با گذر از مراحل شناختی مفهوم عینی که کودکان از خداوند کسب کرده اند به سمت ذهنی تر شدن پیش می رود و از جنبه صفات انسانی که کودک برای وی قائل می شود کمتر می شود و این موضوع با توجه به مراحل رشد شناختی کودک قابل ادراک است (پالتینگ ۱۹۷۴؛ تامینن ۱۹۹۱؛ الکیند ۱۹۶۴؛ فولر ۱۹۸۱؛ نای و کارلسون ۱۹۸۴) در جدول ضمیمه شماره ۱ نظریه های تحولی مختلف در باب سیر تفکر مذهبی خلاصه شده است.

نظریه ارایه شده	ارایه دهنده نظریه	توضیح نظریه
افکار مربوط به خدا	لومبا (Loomba) (۱۹۴۴)	افکار و عقایدی درباره خدا از دوره کودکی تا نوجوانی
تصاویر خدا	هارمز (Harms) (۱۹۴۴)	تصاویری از خدا توسط کودکان از سنین ۳ تا ۱۲ سالگی
مفاهیم اساسی مذهبی	الکیند (۱۹۶۱، ۶۲، ۶۳)	مراحل رشد مذهبی از ۵ تا ۱۲ سالگی
تفکر مذهبی	گلدمن (۱۹۶۴)	سیر تفکر مذهبی از کودکی تا دوره نوجوانی
تفکر در مورد خدا	دکونچی (Deonchy) (۱۹۶۵)	سیر تفکر در مورد خدا در انسان
مفهوم عبادت	لانگ (Long)، الکایند و اسپیلکا (Spilka) (۱۹۶۷)	ادراک کودکان از عبادت و دعا کردن

واقعیت ها از نظر کودکان در ارتباط با هویت دینی	الکایند (۱۹۷۸)	هویت دینی
مراحل ایمان در انسان	فاولر (۱۹۸۱)	ایمان و مفهوم آن
کودکان و سیر رشد مفاهیم مذهبی در آنان	ویکفیلد (Wakefield) (۱۹۸۶)	مفاهیم مذهبی
روانشناسی رشد و رشد مفاهیم روحانی در انسان در مراحل مختلف	استیل (Steele) (۱۹۸۶)	رشد مفاهیم روحانی در کودکان
رشد مفاهیم روحانی در انسان	هلمینیاک (Helminiak) (۱۹۸۷)	رشد مفاهیم روحانی
قضاوت دینی	اوسر (Oser) و گماندر (Gmunder) (۱۹۹۱)	قضاوت دینی

البته باید به این امر اذعان داشت که پژوهش‌های اندکی بر روی نحوه اعتقادات مذهبی (در انسان) انجام شده است (هاید ۱۹۹۰). در این مقاله هدف تأکید بر شناسایی و بررسی یکی از جنبه‌های مهم از رشد اعتقادات مذهبی در انسان یعنی مفهوم از خداوند در میان بزرگسالان مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی است. سعی بر این است که اثر بهره هوشی، و گذراندن آموزش دینی رسمی در سازمان استثنایی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در آغاز برای بررسی و چگونگی شکل‌گیری این مفهوم به سراغ کودکان رفتند و پژوهش‌هایی را با استفاده از پاسخ‌های کلامی آنان به دسته مشخصی از سؤالات انجام شد (هارمس ۱۹۴۴). هارمس در واکنش به این موضوع در پژوهش انجام‌داده خود علاوه بر اطلاعات کلامی کودکان، برداشت‌های تصویری آنان از مفهوم خدا را نیز در نظر گرفت و در تحلیل این اطلاعات متوجه سه مرحله عمده در روند شکل‌گیری مفهوم خدا شد. در طی این مراحل رشد نوعی تطور و گذر از مراحل عینی به سمت ذهنیت وجود دارد. یکی از امتیازات استفاده از نقاشی برای ادراک کودک از مفهوم از خدا با توجه به تصویری که وی از خداوند می‌کشد این است که محدودیت‌های واژگان و کلامی کودک برای بیان مقصود و منظور را از بین می‌برد (راسل ۱۹۵۴) و ظاهراً تشویق کودک

به بیان افکار خود از طریق نقاشی رشد این مفهوم را مشخص تر می کند (لاد و دیگران ۱۹۹۸؛ گرابنر ۱۹۶۴).

مطالعات انجام شده در ایران

در بررسی انجام شده مشخص شد که در ایران فعالیت هایی در مورد بررسی مفهوم خدا در کودکان انجام شده است. از جمله این موارد می توان به امامی کندوانی (۱۳۸۱)، اسکندری (۱۳۷۵، ۱۳۸۲) سیف نراقی و نادری (۱۳۷۳) اشاره کرد، یافته های این پژوهش ها نشان می دهد که تحول مفهوم خدا در کودکان ادیان مختلف موجود در ایران یکسان و همانند است و مفهوم خدا مفهومی است که از انسان پنداری شروع شده و تا دید فوق طبیعت پنداری رشد می کند (امامی کندوانی، ۱۳۸۱) و یافته پژوهش سیف و نادری (۱۳۷۳) نیز تأییدکننده این موضوع است. یکی از پژوهش های جالبی که در ارتباط با رشد مفهوم خدا در کودکان دارای ناتوانایی های هوشی در ایران انجام شده است پژوهش همایی (۱۳۷۸) است که نشان داده است که ظرفیت ذهنی کودکان دارای مشکلات ذهنی باعث می شود تا خدا را با مفاهیم عینی درک کنند و سن افراد در ادراک این مفهوم مهم نیست بلکه استقرار و نگهداری ذهنی و ظرفیت های عملیاتی در این افراد تعیین کننده میزان ادراک از مفهوم خدا است.

پژوهش بر روی شکل گیری و رشد مفهوم خداوند در میان افراد مبتلا به ناتوانایی های هوشی بسیار محدود است. در اینجا منظور از مفهوم از خداوند، ویژگی های متفاوتی است که افراد مبتلا به ناتوانایی های هوشی به خداوند اتلاق می کنند. ویژگی هایی که بر روی معنی، جنسیت سن شکل رنگ و حرکت خداوند از نظر این گروه تأکید دارد. سؤال اصلی در اینجا این است که بهره هوشی این افراد چه تأثیری در این فرایند دارد و آیا رشد این مفهوم در بین این افراد نیز از عینی به سمت ذهنی است و در صورت مثبت بودن پاسخ این سؤال آیا بهره هوشی افراد است که در این امر نقشی ایفا می کند؟ و سؤال دوم این است که آموزش های رسمی دینی که در مدارس وابسته به سازمان استثنایی دیده اند چه تأثیری بر روی این مفهوم داشته است؟

آموزش رسمی مذهبی در مدارس سازمان استثنایی

در ارتباط با متغیر آموزش رسمی مذهبی باید گفت که جوامع متکثر از نظر دینی که انسان امروزه در آن زندگی می کند در مورد آموزش آموزه های دینی با دشواری هایی روبرو است (ایپ گریو ۲۰۰۴) آموزش امور دینی به افراد دارای مشکلات ذهنی می تواند دشواری های بیشتری داشته باشد

و مسایل بیشتری در ضمن آموزش آن در نظر گرفته شوند. برای کسب چنین مفهومی مهارت‌های پایه‌ای لازم است که کسب این مفهوم را برای بسیاری از افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی دشوار می‌کند (فانکورت ۲۰۰۳). آموزش مذهبی بخش مهمی از برنامه آموزشی تمامی دانش آموزان ایرانی می‌باشد. در سیستم آموزشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی این درس در کلاس دوم ابتدایی و به صورت دو کتاب تعلیمات دینی و قرآن به دانش آموزان آموزش داده می‌شود. این دو کتاب تا هفت سال جزو دروس رسمی دانش آموزان خواهند بود. بنابر این هر دانش آموز وارد شده به نظام آموزشی سازمان استثنایی به مدت هفت سال و با استفاده از دو کتاب ذکر شده پیشین تحت آموزش امور دینی قرار خواند گرفت (در مجموع ۱۴ کتاب در ارتباط با امور دینی). هدف از این آموزش‌ها این گونه بیان شده است؛ «...محتوای کتب درسی کودکان استثنایی در مدارس ویژه به منظور تمهید زمینه‌های فراگیری مطالب و مهارت‌هایی که دانش آموزان را برای زندگی در جامعه امروز آماده می‌سازد طراحی شده است...» (مجید قدمی معاون وزیر و رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی، چاپ شده در کتاب تعلیمات دینی ۱۳۸۴) هدف وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش و پرورش استثنایی در این نقل قول به خوبی بیان شده و نشان داده شده است که هدف این درس آماده‌سازی افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی برای زندگی در جامعه و کسب اطلاعات و مهارت‌های لازم برای این منظور می‌باشد.

نقش بهره هوشی در کسب مفهوم از خداوند

تمامی کودکان هر چقدر دارای ناتوانایی‌های شدید و متفاوتی باشند، توان بالقوه مناسبی برای یادگیری دارند (فورستاین، ۱۹۹۸؛ فورستاین و مینتزکر، ۱۹۹۳؛ فورستاین، راند و ریندرز ۱۹۸۸) اما اغلب افراد مبتلا به ناتوانایی‌های مختلف هوشی حتی برای برآورد نیازهای معمولی در محیط پیرامون خود دچار مشکل هستند. آموزش دینی اساساً بر روی راه‌های ادراک رشد و شناسایی ارتباط بین خود و محیط تأکید دارد. آموزش دینی بایستی راه‌هایی را برای تسهیل اکتساب شناسایی از خود و محیط بدون وابستگی کلی بر توانایی‌های ارتباطی و شناختی فراهم آورد (اوبریان، ۲۰۰۴) پژوهش‌ها نشان می‌دهند که همزمان با تغییرات شناختی، جسمی، و عاطفی افراد انسان آنان از نظر مذهبی نیز رشد می‌کنند و در کل تصور کودکان از خداوند از ابعاد عینی و انسان گونه به سمت برداشتی شبه-عینی و پس از آن مفهومی غیرفیزیکی از خداوند تغییر می‌کند. پژوهشگران متعددی این تغییرات و چگونگی روی دادن آن را به صورت مراحل مختلفی نشان داده‌اند (استروفان ۱۹۹۰) در نهایت می‌توان چنین اظهار نظر کرد که کودکان [و یا افرادی که در

سطوح پایین شناختی قرار دارند] نمی توانند از خدا تصویری غیرمادی داشته باشد، و هرچه بیشتر دربارهٔ خدای غیرمادی، مجرد توضیح داده شود، کودک تصویری مبهم تری از خدا کسب خواهد کرد (رحیمی، ۱۳۸۴) هوش یکی از کارکردهای شناختی است که از طریق آزمون‌های هوشی بررسی شده و با استفاده از نمره هوش و یا بهره هوشی مشخص می‌شود. هرچند هوش را نمی‌توان برابر با شناخت در انسان دانست (مکیتوش، ۲۰۰۰) بنابراین هوش را می‌توان یکی از عوامل تعیین‌کننده در نظر گرفت. یافته‌های به دست آمده توسط گلدمن (به نقل از رادکلیف، ۱۹۶۴، ص ۳۶ و هاید، ۱۹۹۰، ص ۲۵) نشان می‌دهد که توانایی هوشی و سن عقلی که با استفاده از آزمون‌های هوش به دست می‌آیند، عوامل اصلی و تعیین‌کننده در رشد تفکر دینی فرد هستند و عوامل دیگری مانند سن تقویمی فرد در این زمینه نقش چندانی را برعهده ندارند.

سؤالات پژوهش

بررسی پیش رو برای پاسخگویی به سؤالات زیر انجام شد:

۱. آیا میان بزرگسالانی که آموزش رسمی دینی را در مدارس سازمان استثنایی طی کرده‌اند، با افرادی که این آموزش‌ها را ندیده‌اند، از نظر مفهومی که از خدا در ذهن دارند تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

۲. آیا بزرگسالان عقب مانده ذهنی که در آزمون‌های هوش نمرات بالاتری را کسب می‌کنند، در مقایسه با افرادی که نمرات پایین تری را کسب می‌کنند مفهومی ذهنی تری از خداوند دارند؟

شرکت‌کنندگان

نمونه این پژوهش تشکیل یافته از ۴۲ نفر بزرگسال مذکر مبتلا به اختلالات متفاوت هوشی است. نمره هوشی این افراد در گستره‌ای از ۴۰ تا ۷۰ قرار دارد و این نمره با استفاده از آزمون ماتریس-های پیشرونده ریون (جی. سی ریون ۱۹۳۸-۱۹۷۷) به دست آمد (میانگین = ۵۹/۳۰ انحراف استاندارد = ۹/۶۱). این افراد مبتلا به انواع اختلالات هوشی مانند سندروم داون (n = ۱۶)، فلج مغزی (n = ۸)، و بعضی از اختلالات هوشی با دلایل ناشناخته (n = ۱۸) بودند. گستره سنی این افراد ۱۸ تا ۲۵ می‌باشد (میانگین = ۲۱/۳۳، انحراف استاندارد = ۲/۲۴). این افراد براساس امکان گذراندن دوره‌های آموزش رسمی در سازمان آموزش و پرورش استثنایی و عدم امکان طی آن به دو گروه تقسیم شدند و گروه ۱ (n = ۲۱) و گروه ۲ (n = ۲۱) خوانده شدند. در هر دو گروه افراد دارای توانایی‌های هوشی مختلف وجود داشتند یعنی افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی ملایم

(بهره هوشی ۵۰ تا ۷۰، تعداد=۲۶ با میانگین=۶۲) و متوسط (بهره هوشی ۴۰ تا ۵۰، تعداد=۱۶، با میانگین=۶۲) این افراد در دو کارگاه متفاوت حرفه‌ای به انجام فعالیت اشتغال دارند. در این مطالعه شرکت‌کنندگان مورد مصاحبه قرار گرفتند و برای انجام مصاحبه از شیوه نیمه-ساختار (ساتلر ۱۹۹۲ ص ص ۴۲۹-۴۳۲) استفاده شد. مصاحبه در بخش آزاد بر روی مفهوم خداوند و چستی آن از نظر افراد تأکید داشت و برداشت آنان از این مفهوم را مورد بررسی قرار می‌داد. در پایان جلسه از شرکت‌کننده درخواست شد تا تصویری از خداوند رسم کنند و در صورت تمایل آن را رنگ کنند

مفهوم خدا براساس مصاحبه نیمه ساختار:

مصاحبه به شیوه باز با سؤالی در مورد چستی خداوند این گونه شروع می‌شد «آیا تاکنون دعا کرده‌ای؟ (لازم به ذکر است که تمامی اعضای دو گروه در مراسم نیایش صبحگاهی شرکت می‌کنند) چه کسی باید دعاهایت را قبول کند؟ خدا؟ من نمی‌دانم خدا کیست یا چيست، در مورد او به من اطلاعاتی بده و به من بگو خدا چيست؟»

پاسخ‌های شرکت‌کنندگان براساس محتوا در ۴ طبقه و براساس مقیاس رتبه‌ای قرار داده شدند بدین ترتیب که نمره‌گذاری براساس نوع پاسخ آزمودنی بر حسب ماهیت عینی بینابینی و ذهنی انجام شد. نمره صفر مبین فقدان پاسخ و یا عدم پاسخگویی مرتبط با سؤال بوده مثلاً نمی‌دانم، یا پاسخ‌های غیرمرتبی مانند خدا خدا است و یا خدا پیغمبر است. نمره ۱ پاسخ‌های عینی افراد را نشان می‌دهد مثلاً؛ کسی که چیزی به ما می‌دهد. در این طبقه پاسخ‌هایی مانند چشم و گوش و وسایل قرار داده شدند، نمره ۲ نشان دهنده پاسخ‌هایی است که نشان‌دهنده تصور مافوق انسانی از خدا و تشبیه به اجسام و اجرام سماوی دارد مانند تشبیه به نور، آسمان، ماه، ستاره، و نمره ۳ برای مفاهیم مذهبی و عاطفی مانند دعا، هدایت، و عشق و محبت.

در طبقه‌بندی مفاهیم و عناصر استفاده شده در نقاشی‌ها نیز تصاویر به بخش‌های زیر تقسیم شدند:

تصویر انسان، تصویر طبیعت، اشیا و مکان‌های مذهبی، اشکال هندسی، عناصر متفرقه و نمره-گذاری تصاویر براساس سیر از عینیت به ذهنیت چنین نمره‌گذاری شد. تصاویر متفرقه مانند خانه و یا حیوانات، انسان، ۲ اشکال هندسی و اشیای مذهبی و ۳ طبیعت و عناصر آن.

تجزیه و تحلیل اطلاعات

در تجزیه و تحلیل اطلاعات از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است و جداول زیر توزیع نمونه‌ها را بر حسب بهره هوشی، و طی دوره آموزش رسمی یا عدم آموزش نشان می‌دهد. در بخش آمار استنباطی از آمار غیر پارامتریک، آزمون خی دو چند بعدی استفاده شد.

جدول ۱- اطلاعات توصیفی مربوط به افراد دو گروه

درصد	فراوانی	شاخص آماری
		بهره هوشی
%۶۱/۹۰	۲۶	گروه هوشی ۵۰-۷۰
%۳۸/۰۹	۱۶	گروه هوشی ۴۰-۵۰
%۱۰۰	۴۲	مجموع

درصد	فراوانی	شاخص آماری
		آموزش
%۵۰	۲۱	گروه آموزش دیده تعلیمات دینی در سازمان استثنایی
%۵۰	۲۱	گروه آموزش ندیده تعلیمات دینی در سازمان استثنایی
%۱۰۰	۴۲	مجموع

نتایج

اثر بهره هوشی، و آموزش رسمی دینی در مدارس سازمان استثنایی بر مفهوم خدا در بزرگسالان دارای ناتوانایی های هوشی به صورت زیر مورد تحلیل قرار گرفت و این فرضیه ها مورد آزمایش قرار گرفتند؛

جدول ۲- مفهومی از خدا که افراد دو گروه در مصاحبه بیان کرده اند.

گروه	کدهای در نظر گرفته شده برای رتبه بندی گفته های افراد در مورد خدا	درصد
گروه آموزش دیده	۰ (۷)	٪۳۳/۳
	۱ (۴)	٪۱۹
	۲ (۱)	٪۴/۸
	۳ (۹)	٪۴۲/۹
گروه آموزش ندیده	۰ (۴)	٪۱۹
	۱ (۴)	٪۱۹
	۲ (۶)	٪۲۸/۶
	۳ (۷)	٪۳۳/۳

گروه	کدهای در نظر گرفته شده برای رتبه بندی گفته های افراد در مورد خدا	درصد
بهره هوشی بین ۵۰ تا ۷۰	۰ (۵)	٪۱۹/۲
	۱ (۵)	٪۱۹/۲
	۲ (۵)	٪۱۹/۲
	۳ (۱۱)	٪۴۲/۳
بهره هوشی بین ۴۰ تا ۵۰	۰ (۶)	٪۳۷/۵
	۱ (۳)	٪۱۸/۸
	۲ (۲)	٪۱۲/۵
	۳ (۵)	٪۱۳/۳

آموزش درس دینی به شیوه رسمی در مدارس سازمان استثنایی بر مفهومی که افراد از خدا در ذهن دارند، تأثیر معنی داری نداشت. در واقع میان افراد آموزش دیده و آموزش ندیده تفاوت معنی داری در مورد مفهوم خدا دیده نشد ($\chi^2 = ۴/۶۴۰$ ، $df=۳$ ، $\rho= ۰/۲۰۰$). در ارتباط با این

فرض که با افزایش میزان بهره هوشی فرد از عینیت مفهوم خدا کاسته شده و به ذهنیت آن اضافه می شود.

نتایج موید آن بود که میان بهره هوشی افراد مبتلا به ناتوانایی های ذهنی و ادراک آنها از مفهوم خدا تفاوت معنی داری وجود ندارد. ($x^2 = 1/851$ ، $df=3$ ، $p=0/604$)

جدول ۳- مفهومی از خدا که افراد دو گروه در نقاشی های خود نشان داده اند.

گروه	کد های در نظر گرفته شده برای رتبه بندی عناصری که افراد در ارتباط با مفهوم خدا در نقاشی های خود نشان داده اند.	درصد
گروه آموزش دیده	۰ (۱)	٪۴/۸
	۱ (۷)	٪۳۳/۳
	۲ (۱۲)	٪۵۷/۱
	۳ (۱)	٪۴/۸
گروه آموزش ندیده	۰ (۰)	٪۰
	۱ (۹)	٪۴۲/۹
	۲ (۸)	٪۳۸/۱
	۳ (۴)	٪۱۹/۱

گروه	کدهای در نظر گرفته شده برای رتبه بندی عناصری که افراد در ارتباط با مفهوم خدا در نقاشی- های خود نشان داده اند	درصد
بهره هوشی بین ۵۰ تا ۷۰	۰ (۰)	٪۰
	۱ (۱۲)	٪۴۶/۲
	۲ (۱۱)	٪۴۲/۳
	۳ (۳)	٪۱۱/۵
بهره هوشی بین ۴۰ تا ۵۰	۰ (۱)	٪۶/۳
	۱ (۴)	٪۲۵
	۲ (۹)	٪۵۶/۳
	۳ (۲)	٪۱۲/۵

نتایج به دست آمده از آزمون نقاشی نیز یافته‌های بالا را تأیید کردند. داده‌ها نشان می‌دهند که بین آموزش‌هایی که افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی دریافت کرده‌اند و مفهومی که آنها از خدا در ذهن داشته و آن را در نقاشی‌های خود منعکس کرده‌اند ارتباط معنی‌داری وجود ندارد ($\rho = 0/278$ ، $df=3$ ، $x^2 = 3/850$).

و نهایتاً اینکه، بین بهره‌های هوشی افراد و مفهومی که آنها از خدا در ذهن دارند و آن را در نقاشی‌های خود منعکس کرده‌اند ارتباط معنی‌داری وجود ندارد ($\rho = 0/362$ ، $df=3$ ، $x^2 = 3/200$).

مباحثه

باور به وجود واقعیت نهایی (Ultimate reality) باوری مشترک در میان اکثر ادیان جهان است. در ادیان توحیدی خداوند واقعیت نهایی است. چگونگی ایجاد این باور و مفهومی که کودکان از آن در ذهن دارند و با افزایش سن در آن تحولاتی ایجاد می‌شود در زمره تحقیقات شاخه‌ای از روان‌شناسی به نام روان‌شناسی دین است. افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی همواره مورد توجه روان‌شناسان بوده‌اند. علت این توجه به دلیل دو موضوع است. نخست آنکه خود این افراد نیازمند دسته‌ای از مداخلات به منظور ارتقای سطح آموزش‌های مورد نیاز و کیفیت‌های زندگی‌شان هستند. دلیل دوم که به لحاظ ارتقای سطح دانش روان‌شناسی درباره‌ی افراد عادی نیز حایز اهمیت است این است که با بررسی برخی اختلال‌ها در افراد دچار ضایعات مغزی می‌توان به کارکردهای مغز آدمی وقوف بیشتری یافت. تاریخ روان‌شناسی گواه آن است که بسیاری از یافته‌های علمی آن مدیون کارکردن بر روی افراد دارای ضایعات مغزی و ناتوانایی‌های هوشی بوده است. روان‌شناسی دین از این قاعده مستثنا نیست. کارکردن بر روی افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی و مفهومی که آنها از خدا در ذهن دارند می‌تواند راهنمایی برای چگونگی شکل‌گیری مفهوم خدا در افراد عادی باشند.

در تحقیق حاضر علاوه بر اینکه میان متغیرهای در نظر گرفته تفاوت معنی‌داری از نظر آماری مشاهده نشد، اما ملاحظه شد که

۱. افراد آموزش دیده کمتر از افراد آموزش ندیده در مواجهه با این پرسش که «خدا چیست» پاسخ می‌دهند «نمی‌دانم» و یا پاسخ‌های بی‌ربط می‌دهند. از این رو آموزش هرچند اثر معنی‌داری نداشت اما در اینکه فرد پاسخی به این سؤال در ذهن داشته باشد می‌تواند مؤثر باشد..

۲. جالب آن است که افراد آموزش ندیده نسبت به افراد آموزش دیده در پاسخ به سؤال از چیستی خدا پاسخ‌های مذهبی و عاطفی بیشتری داده‌اند. هرچند یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده

عدم معنی‌داری ارتباط بین مفهوم خدا و آموزش می‌باشد، اما به نظر می‌رسد که تصویر ارائه‌شده از خدا در کتب آموزشی دینی تصویری عینی است و به عنوان منبع آرایه‌کننده نعمت‌های فراوانی مانند چشم، دست، پا، غذا برای خوردن، آب برای آشامیدن و... می‌باشد در بررسی انجام‌شده بر روی کتب درسی دینی در مقاطع مختلف آموزشی این مفهوم به دفعات به این صورت آرایه شده است. احتمالاً این تصویر آرایه‌شده در پاسخ‌های عینی گروه آموزش‌دیده مؤثر باشد.

۳. یافته‌های تحقیقات گذشته نشان داده‌اند که در افراد عادی با افزایش سن و کسب مهارت-های شناختی از میزان انسان‌گرایی خدا کاسته می‌شود، اما تعداد قابل توجهی از بزرگسالان مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی در این پژوهش برای آرایه مفهومی که از خدا در ذهن داشته‌اند از تصویر انسان استفاده کرده‌اند. این امر می‌تواند نشان دهد که رشد مفاهیم دینی با رشد مفاهیم شناختی ارتباط دارد اما در این بررسی نشان داده شد که میان بهره هوشی افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی و عینیت و یا ذهنیت مفهومی که از خدا دارند تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. البته این یافته در تضاد با یافته‌های سایر پژوهشگران در این حیطه در افراد عادی است (گلدمن، ۱۹۶۵، ص ۳، الکاین، ۱۹۷۱، فاولر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱) یکی از دلایل این موضوع شاید این باشد که آزمون مناسبی برای محاسبه توان شناختی افراد مبتلا به ناتوانایی ذهنی می‌بایستی در نظر گرفته می‌شد. آزمون مورد استفاده در این بررسی آزمون غیرکلامی بود، شاید با استفاده از آزمونی دیگر که بر جنبه کلامی و یا ترکیبی از کلام و عملکرد تأکید داشته باشد، نتایج متفاوتی به دست آید.

۴. یک نفر از افراد آموزش‌ندیده در توصیف خود از خدا از عناصر طبیعی مانند آسمان، خورشید و ماه و ستارگان یا ابر استفاده کرده است. در حالی که در گروه آموزش‌دیده در توصیف خدا شش نفر از این مفاهیم استفاده کرده‌اند. تبیینی که برای این یافته می‌توان آرایه کرد این است که در کتاب‌های آموزش دینی این گروه به هنگام توصیف خدا و صفات وی به دفعات از تصاویر این دسته از عناصر استفاده شده است. در نقاشی‌های گروه آموزش‌ندیده نیز در مورد خدا تنها دو نقاشی به طبیعت اختصاص داشت، در حالی که این تعداد در گروه آموزش‌دیده چهار نقاشی بود.

۵. برای جمع‌بندی یافته‌های این بررسی می‌توان گفت که اثر آموزش در مورد افراد مبتلا به ناتوانایی‌های هوشی و تغییراتی که می‌تواند در جنبه‌های مختلف ایجاد کند نیازمند استدلال نیست. عدم وجود تفاوت بین دو گروه از نظر دریافت و یا عدم دریافت آموزش می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد که روش‌های مورد استفاده در نظام رسمی آموزش دینی که بر حفظ‌کرد مفاهیم و یا تکرار مطالب آن تأکید دارد ممکن است روش مناسبی برای آموزش این درس در این گروه نباشد و بنابراین باید روش‌های دیگری که انطباق بیشتری با توانایی‌ها شناختی این افراد دارد مورد

استفاده قرار گیرند و در این صورت است که آموزش دینی می‌تواند براساس توانایی‌های شناختی و نیازهای این گروه از افراد باشد.

۶. و سرانجام اگر بپذیریم که مفاهیم براساس منشأ خود می‌توانند به دو گروه مفاهیم درونی و مفاهیم اکتسابی تقسیم شوند به نظر می‌رسد که مفهوم خدا مفهومی درونی باشد. مفاهیم درونی و ذاتی در برابر آموزش از خود حساسیت کمتری نشان می‌دهند و چه بسا که آموزش نامناسب و متفاوت با سطوح شناختی و نیازها نه تنها مفید نباشد بلکه مسئله ایجاد کند. یافته‌های این بررسی از بی‌فایده بودن آموزش حمایت نمی‌کند، بلکه حاکی از آن است که این نوع از آموزش در شکل‌گیری مفهوم خدا مؤثر نیست. آموزش دینی شاید بتواند در مورد رشد اخلاقی و جنبه‌های عملی آن که در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفتند، تأثیرگذار باشد.

منابع

- Barrett, Justin L. and Richert, Rebekah A. (2003) Anthropomorphism or Preparedness? Exploring Children's God Concepts. Review of Religious research. Volume 44:3, Pages 300-312
- Fancourt, Nigel (2003) Whole-class strategies in Religious Education. Support for learning. Volume 18. Number 3.
- Feuerstein, R (1998) The Theory of Structural Cognitive modifiability: Is Intelligence Modifiable. Madrid: Bruno.
- Feuerstein, R and Mintzker, Y. (1993) MLE Guidelines for parents. Jerusalem: Hadassah Wizo Canada Research Institute, The International Centre for the Enhancement of learning Potential.
- Feuerstein, R. Rand, Y. and Rynders, J. (1988) Don't accept me as I am. New York: Plenum Press.
- Graebner, O.E.(1964) Children concept of God. Religious Education, 59, 234-241.
- Harms, E. (1944) The development of religious experience in children. American Journal of Sociology.50, 112-122.
- Hyde, K.E. (1990) Religion in Childhood and Adolescence: a comprehensive review of the research (Birmingham, AL, Religious Education Press).
- Iprgrave, Julia (2004) Including pupils' faith background in primary religious education. Support for Learning . Volume 19 . Number 3

- Ladd, Kevin L., McIntosh, Daniel N. and Spilka, Bernard (1998) Children's God Concept: Influences of Denomination, Age, and Gender. *The International Journal For The Psychology of Religion*, 8(1), 49-56
- O'brien, Liz. (2004) Connecting with RE: an approach to religious education for children with autism and/or sever and complex learning disabilities. *Support for learning*. Volume 19. Number 3.
- Pealting, J.H. (1974) "Cognitive Development in Pupils in Grades Four Through Twelve: The incidence of Concrete and Abestruct Religious Thinking in American Children." *Character Potential* 7, 52-61.
- Russell, D.H. (1954) *The dimensions of children's meaning in vocabularies in grades four through twelve*. Berkeley: University of California Press.
- Slater, Ted.(?). *The Development of Children's Concept of God* .
<http://www.hjot.com/ted/papers/childs-god-concept.htm>
- Straughan, R. (1990) The development of moral and religious ideas and behaviour. In N. Entwistle (Ed.), *handbook of educational ideas and practices* (PP.974-980). New York: Routledge.
- Tamminen, K. (1991) "Religious Development in Childhood and Adult; An Empirical Study: Helsinki: Suomen Tiedeakatemia. (Finnish Academy of Science and Letters, Tiedekirja, Kirkkokatu 14, 00170, Helsinki, Finland.)
- Tamminen, K., Vianello, R., Jaspard, J.M. and Ratcliff, D.E. (1988). The religious concepts of preschoolers. In D.E. Ratcliff (Ed.), *Handbook of preschool religious education* (PP. 59-81). Birmingham, AL: Religious Education Press.
- Fowler, J. W. (1981). *Stages of faith: The psychology of human development and the quest for meaning*. San Francisco: Harper & Row.
- Fowler, J. W.. (1991). Stages in faith consciousness. *New Directions for Child Development*, 52, 17-45.
- Goldman, R. (1964). *Religious thinking from childhood to adolescence*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Elkind (1971). The development of religious understanding in children and adolescents. In M. P. Strommen (Ed.), *Research in religious development* (pp. 655-685). New York: Hawthorn Books.

منابع فارسی

- اسکندری، حسین (۱۳۷۵) بررسی تحول مفهوم خدا در کودکان ۴ تا ۱۲ ساله. دانشگاه تربیت مدرس-پایان نامه
- اسکندری، حسین (۱۳۸۲) خدا به تصور کودکان، شکل گیری فهم دینی در کودکان. تهران. منادی تربیت.
- امامی کندوانی، رقیه (۱۳۸۱) بررسی مفهوم خدا در کودکان مسلمان، مسیحی و یهودی شهر تهران در سال ۸۰-۸۱. دانشگاه علامه طباطبائی. پایان نامه
- سیف نراقی، مریم، و نادری، عزت اله (۱۳۷۳) چگونگی پاسخگویی کودکان ۳ تا ۱۳ ساله به سؤالاتی در مورد خدا. فصل نامه روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی. دوره اول-شماره اول
- همایی، رضا (۱۳۷۸) بررسی تحول مفهوم خدا در کودکان عقب مانده ذهنی. دانشگاه تهران. پایان نامه
- رحیمی، علیرضا (۱۳۸۴) فعالیت های آموزشی پیش دبستانی. فنی و حرفه ای (گروه تحصیلی بهداشت) (رشته کودکان). فصل دهم، نقش و اهمیت آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی در دوران پیش از دبستان. وزارت آموزش و پرورش. چاپ سوم.

ضمیمه

چهارچوب تعیین شده برای مصاحبه نیمه ساختار.
در مصاحبه روش مشخص شده برای مصاحبه نیمه ساختار توسط ساتلر (۱۹۹۲ ص ۴۲۹-۴۳۲) مورد استفاده قرار گرفت.

به دلیل اینکه در هردو مرکزی که پژوهش اجرا گردید، دعا و مراسم صبحگاهی وجود دارد، مصاحبه را با سؤالی شروع می‌کنم که می‌دانم پاسخ آن به احتمال بسیار مثبت خواهد بود:
"آیا شما (تو) دعا می‌کنی؟"

سؤال دوم اینگونه خواهد بود "چه کسی باید دعا هایت را بشنود و یا قبول کند؟"
اکثر آنان پاسخ خواهند داد، "خدا" اگر پاسخ خدا نباشد خواهم پرسید "دیگر چه کسی؟"
در این زمان از آنها خواهم پرسید "گفتی خدا، به من بگو او کیست یا چیست."
سپس با استفاده از عبارت کلامی و یا واکنش‌های غیر کلامی مشخص شده توسط ساتلر (۲۰۰۰ ص. ۲۰) جلسه را ادامه خواهم داد؛

واکنش‌های کلامی:

بیشتر برایم توضیح بده

چیز دیگری هم در این مورد داری که به من بگویی؟

یا

تو فکر می‌کنی که...

یعنی تو می‌گی که...

یعنی اینکه...

شنیدم که گفتی.....

واکنش‌های غیر کلامی:

ارتباط چشمی فراموش نشود

با سر تکان دادن و سایر واکنش‌های صورت علاقه خود به موضوع را نشان می‌دهم.

نقاشی در همان فضا ولی ترجیحا روز دیگری اجرا خواهد شد تا اثر بحث و موارد ذکر شده

در مورد خدا بر روی نقاشی فرد به حداقل برسد. برای اجرای نقاشی کاغذ A 4 و مداد رنگی یا آبرنگ و مداد شمعی در اختیار افراد قرار خواهد گرفت.